

علی

علیه السلام تجلیگاه شگفتیها

اثر: دکتر سیدامیر محمود انوار

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(مقاله علمی پژوهشی ارائه شده در کنگره بین‌المللی امام علی (ع) در مسکو)

(به تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۹)

(از ص ۳۸۹ تا ۴۰۲)

چکیده:

در این مقاله نخست از قصور در توصیف مقام والای حضرت علی (ع) و ابعاد گوناگون شخصیتش که عالم وجود را به حیرت در انداخته سخن رفته و اینکه شرافت و أصالت، دانایی و درایت، دلیری و شجاعت، رهبری و کفایت و مهر و محبت به وجود شریفش عزت و مکانت و أوج و مرام و جلوه و مقام یافته است دیگر اینکه همه این صفات در خلوص و اخلاص او غرقند. اگر سخنان والایش نبود بسیاری از اشعار تازی و پارسی نبود و سرانجام از خلوص و إخلاص و تقوی و یقین و حقیقت از نظر علی (ع) یاد شده است و اینکه قرآن علی خالق درباره علی قرآن ناطق چه می‌گوید؟

واژه‌های کلیدی: قصور در توصیف، اخلاص، تقوی یقین حقیقت، حقیقت، قرآن و علی (ع).

مقدمه:

وقتی قرار شد که برای دانشمندان جهانی در کنگره عالیقدر بین المللی جدّ ارجمندم امام علی (ع) سخن گویم، با خود همان فکری را کردم و همان سخنانی را راندم، که روزی همشهری سخنور و شاعر هنرور شیراز، افصح المتکلمین سعدی شیرازی کرد و سرود:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جبّار در مناقب او گفته هل أتى
زور آزمای قلمه خیسبر که بند او در یکدگر شکست به بازوی لافتی
سخن از بزرگمردی است با صفات الهی، که ابعاد گوناگون شخصیتش عالم
وجود را به حیرت در انداخته و شرافت و أصالت، دانایی و درایت، دلیری و
شجاعت، رهبری و کفایت و مهر و محبّت به وجود شریفش، عزّت و مکانت و اوج
و مرام و جلوه و مقام یافته است.

یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک
ور دهان یابم چنین و صد چنین تنگ آید در فغان این چنین
این قدر هم گر نگویم ای سند شیشه دل از ضعیفی بشکند
اگر در صفات والای حضرت علی (ع) به دیده تأمل بنگریم، آنها را در صفتی
دیگر، ذاتی و أصیل، و الهی و نبیل غرق می بینیم که چون دریایی مواج، دل و
جاننش را فرا گرفته است و آن خلوص و إخلاص علی (ع) و پاکی ارادت اوست به
ذات دوست که روی محبّت همه بدوست.

محبّتی ازلی و عشقی لم یزلی تار و پود دیبای وجود آن حضرت را ساخته و آیینه
جان و روانش را پرداخته است.

گر علی سیمرغ قاف عشق در عالم نبود مرغ دل کی نغمه سر می داد در هیهای عشق
گر علی شهپر نبودی عشق را اندر وجود عشق بی او ناتوان می گشت و بی پر، وای عشق
عشق خالص و بی شائبه به جلوه های وجود، و مهر به مظاهر خلود، از هاهوت

ذات تا لاهوتِ صفات و از جبروتِ عقل تا ملکوتِ جان و ناسوتِ تن. و این همان خلوصی است که جهان امروز به آن بسیار نیازمند است. خلوص و دل پاکی مردم با هم که لاجرم به خلوص و دل پاکی ملت‌ها و اُمّت‌ها و کشورها با هم می‌انجامد چنان خلوصی که پیوسته به رعایت حقوق متقابل کشد و هر چه جز مهر دوست را در دلها کُشد. آری دوری دل‌هاست که به دوری ملت‌ها کشد و کارِ دوستیها باید بدانجا رسد که چون لسان الغیب حافظ شیرازی بگوییم:

گر چه دوریم به یاد تو قدح می‌گیریم بُعد منزل نبود در سفر روحانی
دانشِ علی (ع) از دانائی ذاتی و دانشی حضوری و بینشی وجودی سرچشمه
گرفته است و بزرگان و دانشوران بی همتا چون شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا را
بداشته تا بر لوح دل با خامه جان نگارند و به دفتر روزگار سپارند:

از مبدأ جود تا به اقصای وجود از مَکَمَن غیب تا به بیداهِ شهود
غَوَاص خرد زهر طرف غوص نمود دُزّی جو علی نیافت در بحر وجود
مولانا چه نیکو بدین دانش حضوری اشارت می‌برد و مسلمانان و جهانیان را
بدان بشارت می‌دهد که:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شَمّه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای
همین مطلب را حضرتش بخوبی آگاه است که میفرماید:
«يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ» و نگارنده این سطور را در شرح این
فرموده، ابیات است:

دُرّ معنی را علی خوش سفت و گفت بام و بسوم معرفت را نیک رُفت
سیل دانش گشته جاری از دلم من دواي درد و حَلّ مشکلم
باز معنی کی به قاف ما پرد؟ مرغ دانش پی به عرش ما برد؟
دُرّ معنی بر کف دریای ماست عشق و دانش مست از صهبای ماست
أصحاب و شاگردان حضرت علی (ع) که خود از بزرگان علم و تفسیر و درایت و

تدبیرند بر این بزرگی و تفوق اقرار دارند و از آن جمله ابن عباس «حبر اُمّت» است که می‌گوید: علی (ع) عَلَّمَ عَلِمًا عَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) و رَسُولُ اللَّهِ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَعَلِمَ النَّبِيَّ (ص) من علم الله و علم علي من علم النبي و علمي من علم علي (ع) و ما علمي و علم أصحاب محمد (ص) في علم علي إلا كقطرة في بحر. ابن عباس گفت: علم خود در جنب علم علی (ع) چنان دیدم «كالغدير الصغير في البحر» و

عرفان مولی الموحّدين حضرت علی (ع)

اگر چه پایه عرفان الهی را وحی الهی نهاده است و هر دین الهی را عرفانی است اما عرفان اسلامی به قرآن کریم و احادیث گهربار نبوی و گفتار دُرّ بار علوی نشاندار و زنده و پایدار است و فرموده پیمبر اکرم (ص) و علی (ع) تفسیر وحی الهی است اما هر کسی را این تفسیر نرسد.

اگر الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصى نعماءه العادون و لا يؤدى حقه المجتهدون نبود افصح المتكلمين سعدی شیرازی کجا می توانست در دیباچه گلستان بسراید:

کز عهده شکرش بدر آید

از دست و زبان که بر آید

اگر علی (ع) نمی فرمود:

أبـوهُمُ آدَمُ و الأُمُّ حـوَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ التَّمَثَالِ أَكْفَاءُ

مستودعات و للأحسابِ آبَاءُ

و إنما أمهاتُ الناسِ أوعياءُ

سعدی شیرازی کی می سرود:

که در آفرینش زیک گوهرند

بنی آدم اعضای یک پیکرند

و اگر الذي لا یدرکه بُعد الهمم و لا ینالُه غَوْضُ الفطن نبود خواجه عبدالله

انصاری آن عارف ربّانی کجا می توانست بسراید.

به عقلت این ره نمی شود طی

به عقل نازی حکیم تاکی

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا
و اگر چه پایه وحدت وجود را کتابهای آسمانی بخصوص قرآن کریم استوار کرده
است اما عبارت مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَابِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَابِمُزَابَلَةٍ بی شک رهبر
محیی الدین بن عربی بوده است تا به بحث وحدت وجود و اثبات آن با استواری
بیان پردازد و بساط ظاهریان را براندازد و اگر فرموده علی (ع) نبود که:

دواؤکَ فیکَ و ما تَشْعُرُ وداؤکَ منکَ و ما تَنْظُرُ
و تحسب اَنکَ جرم صغیر و فیکَ انطوی العالم الاکبر
و انت الکتاب المبین الذی بأحرفه یظهر المضمّر
فلا حاجة لک فی خارج یحبر عنک بما سَطَّرُوا

نبود، فَضَّ آدمی از فصوص الحکم بدینگونه نبود.

آری علی (ع) چه نیکو شرح مقام عرفانی خود را در خطبه ارجمند متقون داده و
فرموده است که:

عَظَمَ الخَالِقُ فی أَنفُسِهِم فَصَغَّرَ مادونَهُ فی أَعْيُنِهِم.

و اگر این فرموده نبود لسان الغیب حافظ شیرازی کجا می فرمود:

سلطان ازل گنج غم عشق بما داد تا روی بدین خانه ویرانه نهادیم
دردل ندهم ره پس از این مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم

علی (ع) و مقام یقین

امام علی علیه السلام پیوسته در مقام یقین بود و چه نیکو وصف یقین خود کرده
است که:

لَوْ كَشَفَ العَطَاءُ ما ازددتُ یقینا

علی (ع) بی شک از این جهان، بهشت و دوزخ را می دیده است که فرموده:

فَهُمْ وَالجَنَّةُ كَمَنْ قَدَرَاها فهم فیها مُنَعَمُونَ

وَهُمْ وَالنَّارِ كَمَنْ قَدَرَأَهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ

و به قول استاد حکیم خلد آشیان محیی الدین مهدی الهی قمشاهی :
توگوئی آن گروه عشق سیرت عیان بیند با چشم بصیرت
چو ارواح نهان، غیب جهان را مکان خود بهشت جاودان را

علی (ع) و حقیقت

بعد از رسول اکرم و پیمبر مکرّم و مرکب نشین براق بر سماوات علی و مسند
نشین قاب قوسین أو أدنی تنها حضرت علی (ع) را رسد که در شرح و تبیین و
توضیح و تشریح حقیقت فرماید:

الحقیقة: كَشَفُ سَبَحَاتِ الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ إِشَارَةٍ.

" محو الموهوم و صحو المعلوم.

" هتک السّتر لغلبه السّرّ.

" جذب الأحادية لصفة التوحيد.

" نورّ من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره.

الحقیقة: محو الموهوم مع صحو المعلوم

دگر ره شاه گفتش محو موهوم همی کن تا بیابی صحو معلوم

الحقیقة: هتک السّتر لغلبه السّرّ

برافکن پرده های نور و ظلمت که بینی روی زیبای حقیقت

برافکن پرده های لن ترانی که بینی روی ماه من رانی

الحقیقة: جذبُ الأحديّة لِصفةِ التّوحيّدِ

حقیقت جذبه عشق است و آن یار کشد دل را بکوی وصل دلداری
حقیقت جذبه عشق است و ایمان که جانها را برد تا کوی جانان

الحقیقة: نورٌ یشرقُ مِنْ صُبحِ الأزلِ فیلوْحُ عَلی هیاکلِ التّوحيّدِ آثارةُ.

چو خورشید ازل از جلوه ذات تجلی کرد بر ارض و سماوات
شرر زد عشق و غوغا شد بکوی عیان شد با هزاران پرده رویش
همه عالم به إشراق رخ یار دم صبح ازل آمد پدیدار

شجاعت علی (ع)

فکر می‌کنم که شجاعت علی (ع) اگر چه بالاترین شجاعت‌های عالم وجود
است اما این صفت در میان صفات آن حضرت پائین‌ترین است زیرا نخستین صفت
او اتحادش با وجود کلّ و محو و سحق و فانی و باقی شدنش در اقیانوس لایتناهای
عزت و جلال حقّ است. قطره اگر به دریا نپیوست از قطرات دیگر می‌ترسد اما اگر
دریا شد با تمام قطرات وجود می‌رزد و پیروز می‌شود.

قطره دریاست اگر با دریاست ورنه آن قطره و دریا و دریاست
پس صفاتی بارزتر از شجاعت و قویتر از آن باید تا شجاعت و دلآوری در دل آنها
ظهور کند. بنابراین فرموده علی (ع) در خطبه متفون حقیقت دارد که فرمود:

نزلت أنفُسُهُم مِنْهُم فِی البلاءِ کالذی نزلت فِی الرّخاءِ

بدانسان با بلا باشند دمساز که پنداری بلا یاریست طنائ
بر آن جانها بلا سودای عشق است نشاط و مستی صهبای عشق است
أسدالله الغالب علی بن ابی طالب (ع) در خطبه چهارم نهج البلاغه که بعد از
کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرموده است چنین می‌فرماید و در فصاحت و بلاغت

غوغا می‌کند.

در برابر دشمنان قدّ مردی می‌افزاد و جان دل مخالفان را با آتش بیان و شعله زبان می‌سوزد و می‌گدازد آنجا که چنین پرتو مهر خود می‌افروزد:

بنا اهتدیتم فی الظّلماء و تسنّمتم ذرّوة العلیاء و بنا أفجرتم عن السّرار. وُقِرَ سَمْعٌ
لم یفقه الواعیه و کیف یراعی النبأه من أصمّته الصّحیه. رَبِطَ جَنانٌ لم یفارقهُ
الخفقانُ (۲۸)

و در خطبه جهاد چنان سمند گفتار می‌راند که خطبای جهادگر جهان چون ابن نباته خطیب سخنور جنگهای صلیبی صلاح الدین ایوبی از مقام شامخ فصاحت و بلاغت حضرتش واپس می‌ماند به طوری که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه چنین قضاوت می‌کند که اگر سخن سنجی خطبه‌های جهادیه ابن نباته را با خطبه جهادیه حضرت علی (ع) مقایسه کند آنجا کودکی نارسیده سخن گفته است و اینجا کهنسالی دانا و کارآزموده.

بسم الله الرحمن الرحيم

أما بعد فَإِنَّ الجهاد بابٌ ابواب الجنة فتحه الله لخاصة أوليائه...

و در خطبه جهاد چنان سمند گفتار می‌راند که خطبای جهادگر جهان چون ابن نباته خطیب سخنور جنگهای صلیبی صلاح الدین ایوبی از مقام شامخ فصاحت و بلاغت حضرتش واپس می‌ماند به طوری که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه چنین قضاوت می‌کند که اگر سخن سنجی خطبه‌های جهادیه ابن نباته را با خطبه جهادیه حضرت علی (ع) مقایسه کند آنجا کودکی نارسیده سخن گفته است و اینجا کهنسالی دانا و کارآزموده.

بسم الله الرحمن الرحيم

أما بعد فَإِنَّ الجهاد بابٌ ابواب الجنة

قرآن علیّ خالق درباره علیّ قرآن ناطق چه می گوید:

جمعی از راسخان در علوم قرآنی و تأویل حقائق فرقانی چون علامه حلّی، دلائلی قرآنی و براهینی سبحانی را که بالغ بر چهل برهان است. بر ولایت و امامت أسدالله الغالب علیّ بن ابی طالب علیه السّلام از قول ابن عباس و محدّثان موثّق دیگر رحمة الله عليهم اجمعین آورده اند که بخاطر تنگی مجال تنها به ذکر هفت برهان بسنده میکنم و شرح و تفسیر آنها در تفاسیر قرآن کریم و کتابهای اسلامی چون منهاج الکرامه آمده است.

برهان اول = آیه ۶۰ از سوره مبارکه مائده: **إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** و به قول دانشمند عارف و شاعر شیرین گفتار شادروان سیّد محمّد حسین انوار در شرح منظوم بر تائیه دعبل خزاعی.

زخیر که در کند و خیر کشود؟ که انگشتری داد وقت سجود؟
که سر از تن عمرو بن عبدود به پای پیمبر درافکنده بُد؟

برهان دوم = آیه ۴۷ از سوره مبارکه مائده: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**.

که به قول ثعلبی در تفسیرش: یعنی بَلِّغْ ما أنزل إليك من ربك من فضل علیّ (ع) و به قول اینجانب نگارنده مقاله در قصیده «دُرّة أنواری در معارضه برده بوضیری»: آری شبانگاهی که دل بود و هوای دیدنش

جان بود و شوق روی او درد زما ببردنش
شور وصالش بود و صد رنج و ألم در راه او

اشکی و آهی بود و غم شوق و هوای دیدنش

تابید بر دل ماه او جان شد سراسر جای او
راه جنون پیمود دل سرگشته بالای او

در خَمِّ زلف آن صنم پیچید و گم شد دل زَمَن
سر رانهاد هر قَدَم افتاده بوسد پای او
گفتا هر آنکس را که من سرور بُدَم اُنَدَر زَمَن
سرور علی باشد چو من رفتم از این دار فنا
من شهر علم سَر مَدَم و حِیِ اِلَهِی بر یَدَم
باب مدینه علم من باشد علی مرتضی
گفتا که نک رهبر علی و آن ساقی کوثر علی
وان فاتح خیبر علی و ان صِهر پیغمبر علی
در بدر و در رزم اُحُد صفدر علی حیدر علی
گفتار حق را بی گمان مَظْهَر علی مُظْهَر علی
بَدَرِ رُخْش در بدر بین شیرخدا در صدر بین
توفنده چون تُنَدَر علی در عرصه گاه بدر بین
در بدر آمد شیر حق و ندر اُحُد شمشیر حق
در خیبر آمد دست حق دیده گشا این قدر بین
اینجاست میدان اُحُد یا جلوگاه قدسیان
یا دشت مهر و عشق حق گردیده جای امتحان
کَس یار پیغمبر نَبُذ جز حیدر لشکر شکن
یکتن بگناه رزم چون صدها سوار پیلتن
دستش به قبضه ذوالفقار از پیش رو و از کنار
هر کافر مَکّی به یک ضربت بخاک افکند او

دلبرسته اسرار حق تن اسپر جان نبی
آن شیر یزدان را ولی بر دشمنان بنهاد رو

برهان سوم = آیه ۳ از سوره مبارکه مائده: **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت
عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً.**

شاهد یکتای عالم، مظهر غیب الغیوبم	پای تا سزآینه اوصاف رب العالمینم
دُرّ دریای وجودم، گوهر گنج شهودم	نیست جز حق هستی مطلق به چشم پاک بینم
راز عالم سِرّ آدم نفسِ قدوسی خاتم	باب علم أحمد آن سلطانِ اقلیم یقینم
کاشف سِرّ وجودم واقف غیب و شهودم	ساقی بزم خلودم مصطفی را جانشینم
در غدیر الیوم اَکَمَلْتُ اَمَدَاز حَیِّ قَدِیرم	در اُحد لاسیفَ اِلَّا اَزدم روح الامینم (۳۱)

برهان چهارم = آیه ۱ و ۲، از سوره مبارکه نجم:

وَالنَّجْمِ اِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ وَا مَا غَوَىٰ

ذاریات عشق و نور طور و والنجم که گشای سجده و تسبیح یار نازیم

برهان پنجم = آیه ۳۳ از سوره مبارکه احزاب: **اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ
الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وِ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.**

برهان ششم = آیه ۳۶ از سوره مبارکه نور:

فِی بَیوتِ اَذِنِ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وِ یُذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یُسَبَّحُ فِیْهَا بِالْعُدُوِّ وَا لْاَصَالِ.

نگارنده را در این معنی ابیاتی است:

در خانه‌های أحمد و حیدر که امر هو رفتست تا بلند شود نام و ذکر هو

تسبیح حق کنند در آن صبح و شامگاه پیوسته دم زنند بیاد و به فکر هو
آن خانه محمد و زهرا و حیدر است آنانکه دائمند سراپا به امرهو
و این گروه همانند که پروردگار تعالی درباره ایشان فرموده است:
رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله

برهان هفتم = آیه ۲۳ از سوره مبارکه شوری:
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

نگارنده را در این معنی ابیاتی است:

من نخواهم ای عرب اجری برای کار خویش
جز مودت کوبه خویشانم نمایید و وفا
کیست خویشانم؟ علی و فاطمه زهرای من
و آن دو نور چشم کو هستند زاصحاب صفا
آری آری آندو کو هستند سرور در بهشت
بر جوانان هدی و بسنده ذات خدا
چارتن از پنج تن یارانِ فردوس برین
با من ای دانا همه هستند خود آل عبا^(۳۰)

نتیجه:

از این گفتار چنین نتیجه گرفته می شود که : چون قطره علی (ع) غرق دریای
هستی است و مردی نامتناهی است
که قطره دریاست اگر با دریاست
همگان جز حضرت سبحان و ایزد مئان را نرسد که توصیف او را به کمال کنند
که:

کسی را چه زور و زهره که وصف علی کند

جَبَّار در مناقب او گفته هَلْ أتی
دیگر اینکه تمام صفات والای او در خلوص و اخلاصش قرق است خلوص
باطنی نسبت به عالم وجود که جبَلت اوست و اخلاصی که به هر کس حتّی دشمن
و قاتل خود می ورزد.

دیگر اینکه مفاهیم عالی انسانی چون تقوی و یقینی و امانت داری و
حقیقت جوئی بوجود مقدس او به مجسم می گردند.

و سرانجام باید عرض کنم:

علیست ساقی ساغرکش شراب اَلست

علیست آنکه جهانی زعشق او شد مست

بدست اوست خُم ساغر و پیاله عشق

زنای اوست که عالم گرفت ناله عشق

نوای بانگ حقیقت زآرغنون علی

به نغمه های الهی و پرده های ولی

گرفت عالم جان را ولی دریغ دریغ

هنوز شمس خدا مانده پشت پرده میغ

نه هر که راست بصیرت که نور حق نگرد

نه هر که راست عزیمت که هور حق نگرد

منابع و مأخذ:

- ۱- الخطبة الأنوارية بين محیی الدینة النصیریه، اثر نگارنده مقاله.
- ۲- کلیات سعدی، تصحیح فروغی، قصائد فارسی، ص ۲۲ و ۲۳، علمی، ۱۳۲۸.
- ۳- مثنوی، جلال الدین مولوی، دفتر پنجم، رضانی ص ۳۱۰.
- ۴- قصیده مکّیه، اثر نگارنده مقاله سید امیر محمود انوار.

- ۵- دیوان حافظ، خانلری، ۴۶۳/۷، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۶- دیوان حافظ، خانلری، ۲۰۴/۲. ۷- مثنوی، جلال‌الدین مولوی، دفتر یک رمضان، ص ۷۳.
- ۸- شرح انوار بر انوار، دکتر سیدامیر محمود انوار، مجله بین‌المللی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۴۱ تا ۱۴۵ دوره ۳۵، ص ۳ مراجعه شود.
- ۹- تفسیر کشف الاسرار و عده الأبرار، معرف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری تألیف ابوالفضل رشیدالدین المیبیدی، به اهتمام علی اصغر حکمت، جلد ۱۰، ص ۶۸۶، مؤسسه امیرکبیر سال ۱۳۶۱.
- ۱۰- شرح انوار بر انوار، دکتر سیدامیر محمود انوار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳ و ۴، سال مراجعه شود.
- ۱۱- دیوان حافظ، خانلری، ۱۷۴/۱، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۱۲- نهج البلاغه، حضرت علی بن ابی طالب، صبحی صالح، خطبه اول، ص ۳۹.
- ۱۳- گلستان، سعدی شیرازی، دیباچه، تصحیح دکتر خطیب رهبر، ص ۳۹.
- ۱۴- دیوان منسوب به حضرت علی (ع)، محمد جواد نجفی، ص ۲، کتابفروشی ادبیه، ناصر خسرو.
- ۱۵- کلیات سعدی شیرازی، فروغی.
- ۱۶- نهج البلاغه، حضرت علی (ع) صبحی صالح، خطبه اول، ص ۳۹، طبع الجامعة الاسلامیه.
- ۱۷- مجموعه رسائل و اشعار خواجه عبدالله انصاری.
- ۱۸- نهج البلاغه، حضرت علی (ع) صبحی صالح، خطبه اول، ص ۴۰، طبع قم، الجامعة الاسلامیه.
- ۱۹- دیوان منسوب به حضرت علی (ع) محمد جواد نجفی، ص ۴۱، ادبیه، ناصر خسرو.
- ۲۰- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه متقون، ص
- ۲۱- کلیات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، نغمه الهی، شرح خطبه همام، ص ۲۰، انتشارات علمیه.
- ۲۲- نهج البلاغه، حضرت علی (ع)، صبحی صالح، خطبه متقون.
- ۲۳ و ۲۴- کلیات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، ص ۲۰ و ۲۱، انتشارات علمیه.
- ۲۵- أفق قاب قوسین، سروش قدسی، تفسیر و ترجمه منظوم از حاج سید محمد حسین انوار، ص ۸۴، کتاب سعدی، مخبرالدوله.
- ۲۶- کلیات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، نغمه لاهوت، ص ۹۶۹ تا ۹۸۲.
- ۲۷- نهج البلاغه، حضرت علی (ع)، خطبه متقون.
- ۲۸- نهج البلاغه، حضرت علی (ع)، تصحیح و ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۴.
- ۲۹- نهج البلاغه، حضرت علی (ع)، صبحی صالح، ص ۹۹، طبع قم، الجامعة الاسلامیه.
- ۳۰- جذبه ولایت، ترجمه و شرح منهاج الكرامه، تألیف جمال‌الدین علامه حلی، نگارش سید احمد حسینی چالوسی، چاپ معراجی، ص ۱۳۶-۳۱- کلیات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای.